**باسمه تعالی**

[مسأله 18: جواز صلات بر قبر میّتی که قبل از دفن، بر او نماز خواندن شده است 2](#_Toc29580281)

[مرحوم خوئی و قول به عدم جواز تکرار صلات بعد از قبر 3](#_Toc29580282)

[جواب استاد از مرحوم خوئی 4](#_Toc29580283)

[مسأله 19: جواز نماز میّت در هر زمانی از شبانه روز 6](#_Toc29580284)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 12/11/1395 – سه شنبه – ج 79

بحث در مسأله هفدهم تمام شد؛ یک کلمه­ای که تذکّرش لازم است، این است که مرحوم خوئی در مسأله هفدهم هم مثل بعض موارد سابق تصریح کرده است که روایت موثقه عمار[[1]](#footnote-1) که می­فرمود «لا یصلّی علی المیّت بعد ما یدفن»، دلالت بر شرطیّت دارد، و باید نماز میّت، قبل از دفن باشد. این روایت، حکم وضعی را بیان می­کند؛ و ادّعا کرده که این در فرض عمد است، در فرض عمد، شرط صحت نماز، این است که قبل از دفن باشد؛ و اگر میّت را دفن بکنید، و بعد از دفن، بر او نماز بخوانید؛ باطل است. لذا باید قبر را نبش کرد، و میّت را بیرون آورد، و بر او نماز خواند. قبلاً هم ایشان می­گفت که اطلاق صحیحه هشام در باب 19، أبواب صلاة الجنازة، تخصیص خورده است، إلّا در فرضی که عمداً نماز نخواند­ه­اند، و او را در قبر گذاشته­اند؛ که باید او را از قبر بیرون بیاوردند، و بر او نماز بخوانند.

و نتیجه­اش همین می­شود که ایشان باید بین فرض عمد و غیر عمد، تفصیل بدهند؛ و در فرض عمد، بفرماید نماز بر قبر، باطل است؛ و باید قبر را نبش کنند و بر او نماز بخوانند. و کسی نگوید نبش قبر، حرام است. چون دلیل حرمت نبش، اجماع است؛ و شامل اینجا نمی­شود. و در فرضی که از روی نسیان یا غفلت، قبل از دفن بر او نماز نخوانند، یا نماز باطل و اشتباه بخوانند، اشکالی ندارد که بر قبرش نماز بخوانند. باید طبق آنچه در ذیل مسأله هفدهم گفته است، این جور تفصیل بدهند. و حال اینکه کلام مرحوم سیّد را در مسأله هفدهم، قبول کرده است. مرحوم سیّد تصریح کرده که در همه فروض باید بر قبر، نماز بخوانند (نعم لو دفن قبل الصلاة عصيانا أو نسيانا أو لعذر آخر أو تبين كونها فاسدة و لو لكونه حال الصلاة عليه مقلوبا لا يجوز نبشه لأجل الصلاة بل يصلى على قبره) و مرحوم خوئی فقط در مقلوب، تعلیقه زده است؛ و فرموده چون روایت داریم که «لا یصلی علی قبره»؛ و «عصیانا» مرحوم سیّد را قبول کرده است. و در مسأله هفت هم کلام مرحوم سیّد که فرموده «إذا لم يصل على الميت حتى دفن يصلي على قبره»،‌ اطلاق دارد، و حال اینکه مرحوم خوئی در آنجا هم تعلیقه نزده است. و بعید است که بگوئیم در هر دو مورد، غفلت کرده است؛ خصوصاً در اینجا که «مقلوباً» در کلام مرحوم سیّد آمده است؛ لذا باید آن حرف ایشان را در ذیل مسأله هفت بپذیریم که ایشان فرمود روایت موثقه عمار در باب 36 ساکت است از اینکه اگر نماز نخواندید و دفن کردید؛ فقط می­گوید که باید الآن نماز بخوانید، ولی اگر نماز نخواندید، و دفنش کردید، از این ساکت است. که ما در آنجا گفتیم عبارت را عوض کنید و بگوئید حکم تکلیفی را بیان می­کند، نه شرطیّت را؛ که در این صورت، این فتوی درست خواهد بود.

### مسأله 18: جواز صلات بر قبر میّتی که قبل از دفن، بر او نماز خواندن شده است

مسألة 18: الميت المصلى عليه قبل الدفن يجوز الصلاة على قبره أيضا‌ ما لم يمض أزيد من يوم و ليلة- و إذا مضى أزيد من ذلك فالأحوط الترك‌.

میّتی که قبل از دفن، بر او نماز خوانده شده است، جایز است که بر قبرش، نماز خواند. البته در صورتی که بیشتر از یک روز و یک شب، نگذشته باشد؛ ولی اگر بیشتر از این باشد، أحوط ترک نماز بر قبر است. بحث در مسأله هیجده، در مورد میّتی است که نماز بر آن خوانده شده است؛ و قبر شده است. (تکرار نماز بعد از دفن) و در مسأله شانزدهم بحث در مورد تکرار نماز قبل از دفن، مطرح شد.

در این مسأله، تکرار بعد از دفن است. تارةً: می­گوئید اصلاً تکرار، مجال ندارد؛ (مثل مرحوم خوئی) که نوبت به این بحث نمی­رسد. که ما گفتیم ایشان با توجه به اینکه بعداً سند روایات مجوِّزه را درست کرده است، قاعدةً تکرار را جایز می­داند. و اُخری: می­گوئید تکرار نماز جایز است. اما اگر گفتید که تکرار جایز است، بحث در این است که آیا تکرار حتّی تا بعد از قبر، جایز است؛ یا اینکه تا قبر جایز است، وبعد از قبر، جایز نیست؟ متن شرایع و مشهور این است که بعد از قبر هم جایز است.

#### مرحوم خوئی و قول به عدم جواز تکرار صلات بعد از قبر

در مقابل مشهور، مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) فرموده اگر هم تکرار صلات را قبل از قبر، قبول بکنیم؛ ولی تکرار صلات را علی القبر، قبول نداریم. و بر کلام مرحوم سیّد تعلیقه زده است؛ و از این حرف هم عدول نکرده است.

وجه اشکال، این است ایشان می­گوید دلیلی بر مشروعیّت نماز بر قبر، نداریم؛ ادلّه­ی ما یکی صحیحه هشام بود، که فرمود «لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ».[[3]](#footnote-3) روایت دوم، روایت مالک مولی الحکم یا مولی الجهم است، که سند آن تا مالک، صحیح است، ولی خود مالک، توثیق ندارد. ظاهراً مالک، یک روایت بیشتر ندارد، و آن همین روایت است. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ مَوْلَى الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ- فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ قَدْ دُفِنَ».[[4]](#footnote-4) این روایت را هم مرحوم صدوق به صورت مرسل نقل کرده است. روایت سوم، روایت عمرو بن جُمَیع است. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ- صَلَّى عَلَى قَبْرِهِ».[[5]](#footnote-5) روایت چهارم، روایت جعفر بن عیسی است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ: قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَكَّةَ- فَسَأَلَنِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْيَنَ فَقُلْتُ مَاتَ- قَالَ مَاتَ قُلْتُ نَعَمْ- قَالَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى نُصَلِّيَ عَلَيْهِ- قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ نُصَلِّي عَلَيْهِ هَاهُنَا- فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَرَحَّمَ عَلَيْهِ».[[6]](#footnote-6)

این روایات، نماز بر قبر را تجویز می­کند؛ بعضی از این روایات، کالنّص هستند که در مورد میّتی هستند که قبل از دفن، بر او نماز خوانده شده است؛ مثل روایت مالک، اینکه می­گوید فاتتک الصلات حتی یدفن، به طور طبیعی نماز خوانده شده است؛ و روایت ابن أعین، هم در جائی است که قطعاً نماز خوانده شده است. دلیل قول مشهور جمله­ای از روایات است، که آنها را خواندیم.

مرحوم خوئی فرموده که أدلّه­ی قول مشهور، قاصر هستند؛ اما غیر از روایت هشام، همه ضعیف السند هستند؛ و فقط روایت هشام است که سندش صحیح است؛ لکن این روایت هم ناظر به کسی است که بر او نماز خوانده نشده است؛ و و جوازش، ملازمه با وجوبش دارد. پس دلیلی بر مشروعیّت نماز بر قبر نداریم؛ و اصل، عدم مشروعیّت است؛ و جای تمسّک به اطلاقات «صلّوا علی أهل القبله» نیست. لذا فرموده حتّی اگر بگوئیم تکرار نماز قبل از قبر، مانعی ندارد؛ ولی دلیلی بر تکرار بعد از قبر نداریم؛ و فرموده «نعم لا بأس به رجاءً». و یک مؤیّدی هم آورده است، و آن داستان نماز بر پیامبر است که جنازه حضرت را سه روز نگه داشتد که مردم بیایند و بر آن حضرت نماز بخوانند، و اگر نماز بر قبر مشروع بود، آن حضرت را دفن می­کردند، و مردم بر قبر نماز می­خواندند. و همچنین میّت تا بیست یا سی سال، سالم است؛ و گفتنی نیست که بگوئیم تا سالم است مردم بروند بر او نماز بخوانند.

##### جواب استاد از مرحوم خوئی

و لکن در ذهن ما فرمایش صاحب شرایع، که لعلّ مشهور فقهاء هم همین را بگویند، فرمایش درستی است؛ و تکرار صلات بر قبر، مشروع است. اینکه مرحوم خوئی فرموده صحیحه هشام «لا بأس بالصلاة علی المیت»، ناظر به کسی که نماز بر آن خوانده شده است؛ در جواب ایشان می­گوئیم اطلاق آن نسبت به محل بحث، مشکلی ندارد؛ اگر نگوئیم که با توجه «لا بأس» مستحب را می­گوید، و آن کسی است که بر او نماز خوانده­اند؛ لا أقل اطلاقش، آن را می­گیرد.

اگر هم کسی اطلاق این را قبول نکرد، می­گوئیم سه روایت مستفیضه داریم، که درست است وثاقت اینها ثابت نیست؛ و لکن کذّاب بودن اینها ثابت نیست؛ و امر هم از امور سیاسی نیست که جای کذب داشته باشد. می­گوئیم اگر هم صحیحه هشام، اطلاق نداشته باشد، این سه روایت به ضمیمه مرسله صدوق، برای ما کفایت می­کند. خبر سه نفری که وثاقتشان ثابت نیست، از خبر یک نفر که وثاقتش ثابت است، کمتر نیست. پس اینجا هم تکرار، دلیل دارد؛ اطلاق صحیحه هشام، مضافاً به این روایات مستفیضه.

یک روایت دیگر هم داریم که مرحوم صاحب جواهر از ذکری نقل کرده است. «و روي: ان النبي صلّى اللّه عليه و آله صلّى على قبر مسكينة دفنت ليلا».[[7]](#footnote-7) و یک روایت را هم مرحوم صاحب جواهر از سنن بیهقی نقل کرده است، که پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) بعد از دفن، بر میّت نماز خواندند. که اینها منبّه همین جهت است که نماز بر قبر، مانعی ندارد.

اما اینکه ایشان نگه داشتن پیامبر را تا سه روز، به عنوان مؤیّد خود مطرح کردند؛ در جواب می­گوئیم شاید از این باب که تکرار نماز قبل از دفن، از تکرار آن بعد از دفن، أفضل بوده است، جنازه او را نگه داشتند. و شاید از باب توقع مردم است. و شاید هم از این جهت بوده که فقط تا یک شبانه روز مجاز است در قبر، نماز خوانده شود، و اگر حضرت را دفن میکردند، بسیاری از مردم که بعد از یک شبانه روز می­رسیدند از نمزا بر پیامبر محروم می­شدند؛ لذا جنازه حضرت را نگه داشتن تا مردم از فیض آن محروم نشوند. درست است که این روایات اطلاق دارد، و لکن من المحتمل که در مرسله ذکری که فرموده «دفنت لیلا»، فقط تا یک شبانه روز مشروع است، و بعدش مشروعیّت ندارد؛ و شاید همین سبب شده که بیشتر مردم نماز بخوانند؛ و اگر دفن می­کرند، مردم فقط یک شبانه روز می­توانستند نماز بخوانند.

اینکه مرحوم سیّد فرموده «ما لم يمض أزيد من يوم و ليلة»، مرحوم خوئی فرموده این حرف، اصلاً دلیل و وجهی ندارد.

عرض ما این است اینکه مرحوم سیّد فرموده «من یوم و لیلة»، در کلمات فقهاء آمده است؛ متن شرایع همین است.[[8]](#footnote-8) و لعلّ منشأش بعض روایات است که در مورد فعل پیامبر آمده است. «صلّى على قبر مسكينة دفنت ليلا»؛ آنی که فعل پیامبر است، یک شبانه روز است؛ و از آن طرف ما روایات کثیره داشتیم که اگر دفن شد، نماز ندارد. که به همین مقدار، رفع ید می­کنیم.

ما اگر در اطلاق روایت هشام، گیر داشته باشیم، می­گوئیم همین کلام مرحوم سیّد، فنّی است. زیرا در روایات مستفیضه باید به قدر متیقّن عمل کرد؛ و قدر متیقّن هم یوم و لیله است. عمده دلیل برای استدلال بر جواز، روایات خاصّه است که نامعتبر هستند؛ و چون نامعتبر هستند، آنها را با استفاضه درست کردیم؛ و چون آنها را با استفاضه درست کردیم؛ باید به قدر متیقّن، أخذ کنیم.

ما می­گوئیم امر استحبابی است، و اگر در روایتی فرمود که نماز ندارد، آن را حمل بر أقلّ ثواباً می­کنیم؛ و به این روایات أخذ می­کنیم. و قدر متیقّن این روایات، هم یوم و لیلة است.

فرمایش مرحوم سیّد، با دو بیان، درست می­شود؛ أوّلاً با أخبار من بلغ، که مرحوم سیّد هم آنها را قبول دارد. ثانیاً: و اگر هم أخبار من بلغ را قبول نکنیم، و از طرفی هم اطلاق روایت هشام را هم قبول نکنیم، با قدر متیقّن این روایات درست می­کنیم.

مرحوم سیّد در ادامه فرموده و اگر بیشتر از یوم و لیله از زمان دفن بگذرد، أحوط این است که نماز را بر قبر، تکرار نکنند. (و إذا مضى أزيد من ذلك فالأحوط الترك)‌. و بهتر بود که بفرماید أحوط این است که نماز را رجاءً بیاورد؛ چون شبهه حرمت ندارد، تا أحوط ترک آن باشد.

### مسأله 19: جواز نماز میّت در هر زمانی از شبانه روز

مسألة 19: يجوز الصلاة على الميت في جميع الأوقات بلا كراهة‌ حتى في الأوقات التي يكره النافلة فيها عند المشهور من غير فرق بين أن يكون الصلاة على الميت واجبة أو مستحبة.‌

در همه أوقات می­شود بر میّت نماز خواند. در باب نوافل، بحثی هست که در بعضی از أوقات شبانه روز، نافله خواندن کراهت دارد؛ مثل زمان طلوع و غروب شمس. حال آیا نماز میّت، از این جهت، مثل نافله است، یا مثل نافله نیست؟

مرحوم محقّق در شرایع،[[9]](#footnote-9) این مباحث را جزء ملحقات و مسائل آورده است؛ ایشان فرموده در جمیع أوقات جایز است که بر میّت، نماز خوانده شد؛ حتّی أوقاتی که در نزد مشهور فقهاء نماز نافله در آن مکروه است و فرقی نمی­کند که نماز بر میّت واجب باشد، یا مستحب باشد. زیرا روایاتی که فرموده «صلّوا علی أهل القبله» اطلاق دارد؛ و جمیع أوقات را شامل می­شود؛ و کراهت دلیل می­خواهد؛ و دلیل در خصوص نماز نافله است؛ و نمی­توان از آنجا به اینجا تعدّی کرد. مضافاً به مقتضای اطلاقات، أدلّه خاصّه هم داریم که آن کراهت در نماز نافله، در اینجا نیست.

در صحیحه حلبی فرموده که در هنگام طلوع و غروب شمس، نماز میّت اشکالی ندارد؛ که این اطلاق دارد، هم شامل فرضی که نماز میّت واجب و فرضی که مستحب است، می­شود. وجهش هم این است که حقیقت نماز میّت، طلب مغفرت برای میّت است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ- وَ حِينَ تَطْلُعُ إِنَّمَا هُوَ اسْتِغْفَارٌ».[[10]](#footnote-10)

صحیحه محمد بن مسلم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: يُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ- إِنَّهَا لَيْسَتْ بِصَلَاةِ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ- وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا- الَّتِي فِيهَا الْخُشُوعُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ- لِأَنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ- وَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ».[[11]](#footnote-11)

پس اینکه مرحوم سیّد فرموده «يجوز الصلاة على الميت في جميع الأوقات بلا كراهة»‌، تمام است.

فقط در مقام یک روایت هست که مشکل ساز شده است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: تُكْرَهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَائِزِ حِينَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَطْلُعُ».[[12]](#footnote-12) اینکه در این روایت فرموده نماز خواندن در زمان طلوع و غروب، کراهت دارد؛ با آن روایات قبلی تعارض دارد. اینکه می­گویند در مستحبات جمع عرفی نیست؛ و به همه عمل می­کنند، یک قاعده­ی کلّی نیست؛ و در خیلی از جاها گیر پیدا می­شود.

مرحوم خوئی فرموده این روایت نمی­تواند معارض آن روایات باشد؛ چون در سند این روایت، حسین بن سعید از قاسم بن محمد الجوهری نقل می­کند، و وثاقت قاسم بن محمد ثابت نیست.

و لکن این را قبل از زمان هجرت به رجال فرموده است؛ قبل از اینکه رجالی شود، این را فرموده است؛ و بعد از رجالی شدن، فرموده که قاسم بن محمد مشکلی ندارد. و معلِّق هم نوشته که مرحوم خوئی در معجم فرموده که لا بأس بقاسم بن محمد؛ و در ذهن ما هم قاسم بن محمد، کثرت روایت و روایت أجلّاء دارد. از جمله آن أجلّاء، ابن قولویه است.

اینکه کسی بگوید آن روایات اُولی، أشهر هستند، و این روایت شاذ است؛ در جواب می­گوئیم که أشهریّت باید به حدّی باشد که آنها را لا ریب فیه بکند؛ و حال اینکه آنها در حدّ استفاضه هستند.

اگر کسی توانست که مرجحیّت أشهریّت یا مشهوریّت را در اینجا تمام بکند، می­گوید روایات اُولی شهرت روائی دارند. و یا اگر کسی گفت که خُذ بما اشتهر بین اصحابک، أعم از شهرت روائی و فتوائی است، می­گوئیم روایات اُولی، شهرت عملی و فتوائی دارند.

و اگر کسی این را هم قبول نکرد، نوبت به تعارض و مرجّحات باب تعارض می­رسد؛ که روایات اُولی مخالف عامّه هستند. اینکه در زمان طلوع و غروب شمس، نباید نماز میّت خوانده شود؛ رأی أهل سنّت است. در جواهر[[13]](#footnote-13) هم از بعض أهل سنّت نقل کرده که این شدّتها را دارند. اگر نتوانستیم این مرجّح را قبول بکنیم، تساقط است؛ و مرجع اطلاقات می­شود؛ و اطلاقات می­گوید که نماز میّت بخوانید؛ و کراهت نیاز به دلیل دارد. سه مرحله شد، مرحله أوّل أخذ به شهرت و ترجیح؛ و مرحله دوم أخذ به مخالفت عامه و ترجیح؛ و مرحله سوم تعارض و تساقط و أخذ به اطلاقات.

1. - وسائل الشيعة ؛ ج‏3 ؛ ص131، باب 36، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 279 (إن قلنا بعدم جواز تكرار الصلاة على الميِّت قبل الدّفن كما بنينا عليه فلا إشكال في عدم جواز الصلاة ثانياً و ثالثاً إلى يوم و ليلة بعد الدّفن، لأنها إذا لم تجز قبل الدّفن فعدم جوازها بعد الدّفن بطريق أولى.

   و إن قلنا بجواز تكرارها قبل الدّفن فالظاهر أن تكررها بعد الدّفن ليس بجائز و ذلك لأن الصحيحة الدالّة على أنه لا بأس بالصلاة على الميِّت و هو في قبره غاية ما تدلّ عليه أن الصلاة لا يشترط كونها واقعة قبل الدّفن بل تجوز بعده أيضاً. كما أن الرواية الأُخرى الدالّة على أنه لا يجوز الصلاة على الميِّت و هو في قبره تدل على الاشتراط و أن الصلاة لا بدّ أن تقع قبل الدّفن.

   و لم يفرض في الصحيحة أن الميِّت قد صلِّي عليه، فلا يستفاد منها أن الميِّت الذي صلِّي عليه مرّة يجوز أن يصلّى عليه بعد دفنه أيضاً، و حيث إن العبادات توقيفية فلا مناص من التماس دليل يدلّ على الجواز و هو مفقود.

   و الذي يؤيد ما ذكرناه قضيّة النبيّ (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) لأنه لو جازت الصلاة مكرّرة على الميِّت بعد دفنه لجاز هذا في حق النبيّ (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) و لم يؤخر دفنه ثلاثة أيام ليصلِّي عليه المسلمون عشرة عشرة قبل دفنه، هذا.

   ثم لو تنازلنا عن ذلك و سلمنا جواز التكرار بعد الدّفن فلا دليل على التقييد بيوم و ليلة، بل لازم ذلك جواز تكرارها ما دام الميِّت لم يتلاش و لو بعد سنين متمادية، و هذا أمر مستنكر عادة). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 104، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 104، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌1، ص: 407. [↑](#footnote-ref-7)
8. - شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌1، ص: 97 (الثالثة يجوز أن يصلى على القبر يوما و ليلة من لم يصل عليه‌ ثم لا يصل بعد ذلك). [↑](#footnote-ref-8)
9. - شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌1، ص: 97 (الرابعة الأوقات كلها صالحة لصلاة الجنازة‌ إلا عند تضيق وقت فريضة حاضرة و لو خيف على الميت مع سعة الوقت قدمت الصلاة عليه). [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 108، باب 20، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 108، باب 20، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 109، باب 20، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-12)
13. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‌12، ص: 118. [↑](#footnote-ref-13)